

به نام او



گاهنامهٔ سره هفتگی | شمارهٔ ۲۹ | ۱۵ مرداد ۱۳۹۶  
ویژه‌نامهٔ روز اول مدرسهٔ تابستانی علوم اجتماعی  
«جامعه‌شناسی چیست؟»

صاحب‌امتیاز: انجمن علمی دانشجویی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران  
دبیران این شماره: علی نوریان و وحید فروزنده



# فهرست

|    |                                       |
|----|---------------------------------------|
| ۳  | ..... مقدمه                           |
| ۵  | ..... جامعه‌شناسی انتقادی             |
| ۱۰ | ..... خرد جامعه‌شناسی                 |
| ۱۴ | ..... جامعه‌شناسی عشق در کلانشهرها    |
| ۱۸ | ..... فروپاشی اجتماعی                 |
| ۲۱ | ..... جامعه‌شناسی موزیک توده در ایران |
| ۲۴ | ..... معرفی کتاب                      |

## مقدمه

علی نوریان

ایدهٔ مدرسهٔ تابستانی علوم اجتماعی در خلال گفتگوهای شکل گرفت که پیرامون علوم اجتماعی مدنظر نظام آموزشی ایران و علوم اجتماعی مستقل خارج از آن مطرح شده بود. همهٔ ما چه در رشتهٔ علوم انسانی تحصیل کرده باشیم و چه در رشته‌های تجربی یا ریاضی، حتماً از دبستان با نوع نگاه نظام آموزشی نسبت به مسائل و مفاهیم اجتماعی آشنا شده‌ایم؛ نگاهی که از کتاب‌های مطالعات اجتماعی دبستان آغاز می‌شود و در سه کتاب جامعه‌شناسی علوم انسانی دبیرستان حد اعلای خود را به دانش‌آموزان نشان می‌دهد. این رویکرد به علوم اجتماعی را می‌توان به ساده‌ترین شکل اینگونه خلاصه کرد که در برخورد با هر مسئلهٔ اجتماعی به سرعت دوگانه‌ای می‌سازد از «فرهنگ مطلوب و حق» و «فرهنگ استکبار و باطل» و بر اساس این مبنا شروع می‌کند به روایت‌گری‌های نامعتبر.

اما آیا در مقابل این نوع نگاه، می‌توانیم رویکردی واحد داشته باشیم؟ آیا اساساً باید همیشه و بر اساس همان منطق پیشین از هر چیزی دوگانه‌ای ساخت و شروع کرد به این دعوای همیشگی که کدام از رویکردها اصیل‌تر و معتبرتر است؟ و از طرف دیگر چگونه می‌شود از دام نسبی‌گرایی که هر لحظه ما را تهدید به انفعال می‌کند دوری کنیم؟ و در نهایت چگونه می‌توانیم در برخورد با پدیده‌های اجتماعی، روشی معتبر را برگزینیم؟

شاید به طور خلاصه این سؤالات سر منشائی بود برای ایدهٔ این مدرسهٔ تابستانی، مدرسه‌ای که هدفش نه معرفی رشته‌ای خاص در علوم اجتماعی و نه ارائهٔ خوانشی خاص از علوم اجتماعی است؛ بلکه در مرحلهٔ اول هدفش شکستن قالب‌های بسته و خوانش‌های جزم اندیشه‌ای است که مجال را به هیچ نگاه دیگری جز خود نمی‌دهند. در نتیجه، خواست

مطلوب ما برای مدرسهٔ تابستانی ایجاد محلی برای طرح چالش‌هایی بود که زندگی ما را در دنیای مدرن تحت الشعاع خود قرار داده‌اند و ما برای فهم و تبیین این چالش‌ها راهی نداریم جز توسل به نگاهی جامعه‌شناختی و آشنایی با روش‌هایی که امکان مواجههٔ کاربردی با آن را فراهم می‌کنند.

اکنون، در این ویژه‌نامه و همچنین دو ویژه‌نامهٔ دیگر، قصد داریم تا با ارائهٔ خلاصه‌ای از چند مقاله و کتاب که هر یک به شکلی جزء منابع معتبر و معرف آن حوزه‌ها هستند، نوع روش و برخورد جامعه‌شناختی با مسائل اجتماعی را نشان دهیم. این خلاصه‌ها همگی در جهت آن است تا زمینه‌ای برای خوانش نسخهٔ اصلی مقالات و کتاب‌ها فراهم شود. همچنین در پایان این ویژه‌نامه، بخشی را تهیه دیده‌ایم به عنوان «معرفی کتاب»، در این بخش می‌توانید با کتبی که برای شروع و فهمی کلی از جامعه‌شناسی مناسب‌اند، آشنا شوید.

امیدواریم تا این مدرسهٔ تابستانی کمکی هرچند کوچک به آشنایی شما با مسائل و روش‌های علم جامعه‌شناسی کند؛ جامعه‌شناسی‌ای که قصد دارد تا به گونه‌ای مستقل، متعهد و البته منتقدانه به بررسی جامعهٔ خود پردازد.

موفق باشید

## جامعه‌شناسی انتقادی<sup>۱</sup>

تئودور آدورنو، تلخیص: وحید فروزنده

از نظر نگارنده، جامعه‌شناسی چیزی نیست جز جامعه‌شناسی انتقادی و هر رویکرد و منشی متفاوت از این رویکرد ناقص خواهد بود و از پس شناخت و فهم مسائل جامعه برنخواهد آمد و از ضعف‌های جدی رنج خواهد برد. اما باید توضیح داده شود که این انتقادی بودن به چه معنایی است و جامعه‌شناسی انتقادی در مواجهه با جامعه چگونه عمل می‌کند که رویکردهای مدعی دیگر در برابر آن ناقص و دارای ضعف هستند. بنابراین در ادامه سعی خواهم کرد تا جامعه‌شناسی انتقادی را توضیح دهم، اما باید متذکر شوم که در ادامه هر جا از مفهوم جامعه‌شناسی استفاده شده است منظور همان جامعه‌شناسی انتقادی است و هر کجا که منظوری متفاوت داشته باشم با اوصافی جداگانه متذکر خواهم شد.

جامعه‌شناسی از ابتدا در مقابل دو رویکرد کاملاً متفاوت حرکت کرده است: یکی رویکرد تجربه‌گرا و دیگری رویکرد ایده‌آل‌گرا. بنابراین برای فهم جامعه‌شناسی لازم است در ادامه این دو رویکرد به صورت کامل توضیح داده شوند:

۱. تجربه‌گرایان؛ این رویکرد بیش از هر چیز بر شمارش تأکید دارد، به این معنا که با روش استقراء و تجربه (خواه به صورت کمی و آماری و خواه به صورت کیفی) به بررسی جزئیات

---

<sup>۱</sup> این نوشته کوتاه در تلاش است تا بتواند ایده اصلی و اساسی مقاله بسیار مهم تئودور آدورنو با عنوان «جامعه‌شناسی و پژوهش تجربی» (این مقاله در کتابی با عنوان «جامعه‌شناسی انتقادی» مجموعه‌ای از مقالات مختلف در باب رویکرد انتقادی به جامعه را در برمیگیرد و با ترجمه حسن چاوشیان و به همت نشر ماهی در دسترس خوانندگان قرار دارد) را به صورت ساده و خلاصه برای آشنایی با «جامعه‌شناسی انتقادی» نشان دهد. بنابراین نگارنده ناچار به ساده‌سازی مفاهیم و تقلیل‌گرایی در ارائه ایده مقاله است. اما امیدوارم این ساده‌سازی ایده اصلی مقاله را مخدوش نکند و خوانندگان با مراجعه به متن اصلی این نقص را برطرف کنند.

جامعه می‌پردازد و با بررسی این جزئیات به دسته‌بندی یا مقوله‌بندی این جزئیات می‌رسد و می‌خواهد بر اساس جمع جبری این جزئیات به کلیت جامعه دست یابد. همچنین از آنجا که این داده‌های تجربی خنثی و خالی از معنا هستند، می‌توان تفاسیر مختلفی از آن به دست داد و بر اساس آن‌ها توسط حکومت‌های مختلف (چه دیکتاتور و چه دموکرات) به سمت مهندسی اجتماع و سیاستگذاری اجتماعی حرکت کرد.

۲. ایده‌آل‌گرایان؛ این دسته بر خلاف تجربه‌گرایان نه به جزئیات و داده‌های تجربی، بلکه به انتزاعیات فلسفی و شهودی علاقه دارند و بر اساس یکسری نظرورزی‌های ذهنی و یوتوپایی به دنبال رسیدن به یک مدینه فاضله و جامعه آرمانی هستند. در واقع چنانچه تجربه‌گرایان به امر بالفعل توجه می‌کنند، ایده‌آل‌گرایان مشغول به امر ممکن هستند یا به تعبیری دیگر تجربه‌گرایان به آنچه در جامعه «هست» و رخ داده می‌پردازند و واقعیات جامعه را با روش‌های تجربی مورد بررسی قرار می‌دهند، در حالی که ایده‌آل‌گرایان به آنچه «باید» در جامعه رخ دهد می‌پردازند و با نظرورزی‌های فلسفی یا عارفانه به سمت کشف این بایدها می‌روند و آن‌ها را به جهت تحقق در جامعه تجویز می‌کنند. جالب اینجا است که رویکرد ایده‌آل‌گرا علی‌رغم تفاوت بنیادینی که با رویکرد تجربه‌گرا دارد، همچون تجربه‌گرایان می‌تواند در خدمت هر حکومتی قرار بگیرد و به جهت شکل‌دهی به جامعه به نظرات و سلاقی مختلف فارغ از وضعیت جامعه کمک بکند.

حال بد نیست برای ملموس شدن آنچه گفته شد، مسئله‌ای اجتماعی را مطرح کنیم و بر اساس این دو رویکرد به آن پاسخ دهیم. در اینجا به مسئله‌ای بسیار مهم که در سال‌های اخیر در جامعه ما رشد فزاینده‌ای پیدا کرده است اشاره می‌کنم: تن‌فروشی یا فاحشگی. در پاسخ به این مسئله اجتماعی هر دو رویکرد مذکور پاسخ‌هایی دارند: تجربه‌گرایان سعی می‌کنند با تحقیقات و پژوهش‌های دقیق تجربی تعداد تن‌فروشان جامعه را پیدا و شمارش کرده و بعد

بر اساس ویژگی‌هایی که این تن‌فروشان دارند آن‌ها را به دسته‌های مختلف تقسیم نمایند، به عنوان مثال<sup>۱</sup>: تن‌فروشان فقیر، تن‌فروشان غنی، تن‌فروشانی که لباس جین می‌پوشند، تن‌فروشانی که به کوروش کبیر علاقه دارند، تن‌فروشانی که در هایپر‌مال‌ها دست به کنش مقاومت می‌زنند، تن‌فروشان سیاه‌پوست، تن‌فروشان سفیدپوست، تن‌فروشان با سرمایه اجتماعی بالا، تن‌فروشان اصلاح‌طلب، تن‌فروشان اصولگرا و سایر دسته‌بندی‌هایی که می‌توان انجام داد و انجام می‌دهند. این تحقیقات تجربی می‌تواند توسط افراد و گروه‌های مختلف مورد استفاده و تفسیر قرار گیرد، به عنوان مثال می‌تواند توسط حکومتی ضد تن‌فروشی به جهت از بین بردن تمامی تن‌فروشان استفاده شود، یا توسط حکومتی آزادی‌خواه به جهت ارائه خدمات به دسته‌های مختلف تن‌فروش مورد استفاده قرار گیرد و تسهیلاتی برای فروش آسان‌تر تن‌فروش بوجود آورد و صنعت تن‌فروشی را با برندهای مختلفی که ذکر شد ایجاد کند و یا اینکه مورد استفاده تاجران شلوار جین قرار گیرد تا شلوارهایی متناسب با تن‌فروشی و به تعداد کافی با دسته مذکور به کشور وارد کنند و یا در اختیار کارآفرینان نابغه‌ای قرار گیرد که با روش‌های خلاقانه خود واسطه‌ای شوند که به ساده‌ترین شیوه عرضه و تقاضا صورت گیرد و غیره. در جهت مقابل ایده‌آل‌گرایان از آن‌جا که تن‌فروشی را عملی غیراخلاقی می‌دانند و جامعه خوب و مدینه فاضله را جامعه‌ای فرض می‌کنند که باید عاری از انواع و اقسام مشکلات اخلاقی از جمله تن‌فروشی باشد، تن‌فروشی را محکوم می‌کنند و می‌گویند برای رسیدن به جامعه ایده‌آل باید تن‌فروشی از جامعه حذف شود، اما نمی‌توانند بگویند به چه شیوه‌ای باید این مشکل حل شود.

---

<sup>۱</sup> مثال‌های موردنظر به هیچ وجه در جهت تخفیف یا تمسخر مسئله تن‌فروشی یا رویکرد تجربه‌گرایی نیست، بلکه بیشتر در جهت توضیح تقریب به ذهن نقص و ضعفی است که این رویکرد به آن دچار است و در علوم اجتماعی ایران نماینده‌های گوناگونی دارد که مثال‌ها گویای هر کدام از این افراد و گروه‌ها است.

این جا است که دو رویکرد مذکور در یک نقطه به یکدیگر می‌رسند، یعنی اینکه هر دو به صورت بلاواسطه و بدون میانجی به جامعه می‌پردازند، یکی صرفاً به بررسی تحقیقات تجربی می‌پردازد و نمی‌تواند این داده‌ها را با میانجی درست به جامعه مذکور وصل کند و بگوید چرا تن فروشی در این سطح و با این اشکال مختلف بوجود آمده است و دیگری بر اساس نظروزی‌های انتزاعی صرفاً تجویزاتی برای جامعه صادر می‌کند و نمی‌تواند بگوید این تجویزات توسط چه میانجی‌ای باید در جامعه مذکور محقق شوند. این در حالی است که مسئله تن فروشی بر اثر یک جریان کلیت یافته در جامعه و به صورت تاریخی شکل گرفته است و ریشه‌های مختلف مادی و معنوی در شکل‌گیری آن دخیل هستند و نمی‌توان صرفاً بر اساس یک بررسی تجربی صرف یا یک نظروزی انتزاعی صرف به فهم آن نائل شد و مسئله را حل نمود، بلکه نیازمند رویکردی دیگر برای فهم و حل این مشکل هستیم.

این جا است که جامعه‌شناسی به همان تعبیری که در ابتدای مقاله ذکر شد معنا پیدا می‌کند. در واقع جامعه‌شناسی هیچ کدام از این دو رویکرد را طرد نمی‌کند، بلکه هر دو را همانگونه که ذکر شد ناقص می‌داند. چرا که هیچ کدام قادر به فهم جامعه به مثابه کل نیستند و نمی‌توانند مسائل مختلف را در کلیت جامعه فهم کنند. رویکرد تجربه‌گرا از فهم جزئیات جلوتر نمی‌رود و رویکرد ایده‌آل‌گرا در کلیت‌هایی انتزاعی و جدا از جامعه گرفتار می‌شود. بنابراین جامعه‌شناسی هر دو رویکرد را در جامعه‌شناسی لازم می‌داند، اما هیچ کدام را کافی نمی‌داند و می‌گوید همان‌قدر که سزاوار احترام‌اند، شایسته نکوهش‌اند. این حرف به این معنا است که در جامعه‌شناسی ما به شدت نیازمند تحقیقات تجربی دقیق و جامع هستیم و بدون وجود این تحقیقات جامعه‌شناسی معنا ندارد، اما به همان اندازه هم نیازمند نظروزی تئوریک هستیم تا بتوانیم این تحقیقات را به کلیت جامعه وصل کنیم و بر اساس این کلیت آن‌ها را تفسیر کنیم. اما این نظروزی تئوریک اگرچه انتزاعی و مفهومی است تفاوتش با رویکرد ایده‌آل‌گرا در این است که ورای تاریخ نیست، بلکه به صورت تاریخی از دل آن‌چه



بر آن جامعه گذشته بیرون آمده است و می‌تواند ورای ظواهر تجربی، امور پنهان و ذوات جامعه را نیز فهم کند و تضادها و تناقض‌های جامعه را در ارتباط با ظواهر یا همان داده‌های تجربی و ذات‌های تاریخی آن جامعه توضیح دهد. در واقع رویکرد جامعه‌شناختی از جهتی به نقد داده‌های خام تجربی می‌پردازد و تلاش می‌کند آن‌ها را به کلیت جامعه ربط دهد و این اطلاعات جزئی را در نسبت با کلیت جامعه بخواند و مورد تفسیر قرار دهد و از طرف دیگر به نقد رویکردهای ایده‌آلیستی نسبت به جامعه می‌پردازد و نشان می‌دهد که آن ذات فراتاریخی‌ای که برای جامعه متصور شده‌اند هیچ نسبتی با جامعه ندارد و اگر بدون توجه به کلیت تاریخی جامعه و با زور و فشار به سمت تحقق آن بروند قطعاً فاجعه‌ای بزرگ رخ خواهد داد که می‌توان به نمونه بارز آن یعنی ایدئولوژی فاشیسم در آلمان و ایدئولوژی کمونیسم در شوروی اشاره کرد. به همین جهت است که گفته می‌شود جامعه‌شناسی انتقادی است، چرا که جامعه‌شناسی اگر بخواهد حقیقی باشد لاجرم باید انتقادی نیز باشد و این وصف انتقادی چیزی نیست که از بیرون به جامعه‌شناسی یا عده‌ای نسبت داده شود، بلکه انتقادی بودن باید به صورت منطقی در درون جامعه‌شناسی وجود داشته باشد و بر اساس نقد جدی و مداوم دو رویکرد ذکر شده به فهم بهتر و دقیق‌تر از جامعه نائل شود. بنابراین بر اساس آنچه گفته شد در نهایت باید متذکر شد که جامعه‌شناسی حقیقی جامعه‌شناسی‌ای است که نه در دام تجربه‌گرایی خام میفتد و جامعه‌شناسی را صرفاً به تحقیقات تجربی و رفتن در میدان تحقیق و مشاهده مسائل و شمارش آن‌ها فرو نمی‌کاهد و نه به نوعی ایده‌آلیسم فراتاریخی و انتزاعی تهی از تاریخ دچار می‌شود، بلکه باید بتواند با فهم و تعمق دقیق در جامعه با یک نظریه فلسفی و تئوریک مسائل جامعه را در کلیت جامعه مورد بررسی قرار دهد و به عنوان مثال نشان دهد که تن‌فروشی با شواهد تجربی‌ای که از آن وجود دارد از چه عوامل مختلف پیدا و پنهان در کلیت جامعه ناشی شده است و بعد به سمت کاهش آن حرکت کند.

## خرد جامعه‌شناسی

یوسف علی ابادری، تلخیص: وحید فروزنده

همانطور که در جامعه‌شناسی معرفت بحث می‌شود، تکاپوها و درگیری‌های ذهنی هر کس با تاریخ زندگی و زمینه و زمانه زیست او سخت درهم تنیده‌اند و نمی‌توان آن اندیشه‌ها را بدون در نظر گرفتن بستر زندگی اجتماعی فرد به خوبی فهم کرد، از جهتی دیگر نیز هر دوره‌ای از تاریخ هر سرزمین و جامعه‌ای متفکران خاص خود آن دوران را دارد. این متفکران کسانی هستند که مسائل آن جامعه را مطرح می‌کنند و مفاهیم و مصطلحاتی می‌سازند که انعکاس آن مسئله‌هاست، بنابراین دائما در تلاش‌اند تا آن مسئله‌ها را صورتبندی کنند و پاسخ‌هایی مناسب و مورد نیاز آن مسائل بیابند. به نظر می‌رسد دکتر یوسف ابادری یکی از آن متفکرانی است که در وهله اول به عنوان یک جامعه‌شناس و در وهله دوم در هیئت یک روشنفکر همیشه به دنبال بررسی مسائل ایران بوده است و با رویکردی دقیق آن مسائل را پی گرفته و پاسخ‌ها و راهکارهایی هرچند محدود به آن‌ها داده است. از نظر نگارنده منظومه نظری ابادری در مقدمه کتاب «خرد جامعه‌شناسی»<sup>۱</sup> به نحوی درخشان توضیح داده شده است و می‌توان بر اساس آن مقدمه توضیح داد که جامعه‌شناسی و رسالت آن در جامعه چیست. اما قبل از آن لازم است توضیحاتی مقدماتی راجع به زمینه و زمانه نوشته شدن این مقدمه داده شود و بعد به توضیح مختصر خرد جامعه‌شناسی پرداخته شود.

---

<sup>۱</sup> می‌توان بدون اغراق گفت کتاب حاضر یکی از بهترین کتاب‌هایی است که از بدو شکل‌گیری جامعه‌شناسی در ایران توسط یک جامعه‌شناس نوشته شده است، اما از آن‌جا که حدود سه دهه از نوشتن این کتاب می‌گذرد ندهایی بر کتاب وارد است، هرچند که بخش زیادی از کتاب که مربوط به توضیح و شرح نظریات متفکران مختلف است به درخشان‌ترین نحو ممکن نوشته شده‌اند و خواندن آن می‌تواند در فهم بهتر متفکران (دورکیم، وبر، لوکاک، هایدگر و...) به شدت کمک کند.

خرد جامعه‌شناسی در دهه هفتاد و در دوره‌ای از تاریخ ایران نوشته شده است که ذهن و ضمیر اغلب متفکران و روشنفکران جامعه معطوف به مسئله «رویاری ایرانیان با مدرنیته» است و یکی از موضوعات اصلی‌ای که عموم جامعه علمی را به خود مشغول داشته است چگونگی تحقق مدرنیته در ایران و پیامدهای آن است. بنابراین خرد جامعه‌شناسی به عنوان یک تحقیق نظری از طرف یک جامعه‌شناس، واکنشی است به تحولات تاریخی جامعه ایران در عصر جدید. یعنی در واقع ابازری در این کتاب در پی تلاشی نظری است که در هیئت بحث درباره مدرنیته ظاهر می‌شود. اگر مدرنیته را به مثابه یک درخت بگیریم، رویاری با آن و دستاوردهایش در ایران توسط عموم افراد همواره به دو صورت قهرآمیز و تراژیک یا تقلیدی و مضحک اتفاق است که نشانگر بی‌توجهی آنان به ریشه‌های این درخت تنومند است. آنان از جهتی با عطف توجه به میوه‌های این درخت همچون نوآوری‌ها و تکنولوژی‌های برآمده از آن دایماً در پی اصرار بر این بودند که هرچه زودتر شیوه‌ی زندگی مدرن را در آغوش بگیرند و آن را الگوی عمل خود قرار دهند و از جهتی دیگر با انکار همه این دستاوردها به نفی و طرد صد در صدی آن می‌پرداختند. در این جا است که جامعه‌شناسی و رسالت آن معنا پیدا می‌کند و لازم است تا به بررسی این وضعیت متناقض و آشوبناک پردازد و نشان دهد که این تناقضات از کجا سرچشمه می‌گیرند و نحوه مواجهه با آن‌ها چگونه باید باشد.

به نظر می‌رسد اگر نگوییم تنها رشته علمی، می‌توان گفت یکی از بهترین و کارآمدترین رشته از میان رشته‌ها که می‌تواند مدرنیته را بر اساس بنیاد و ریشه‌های آن مورد بررسی قرار دهد جامعه‌شناسی است. رشته‌ای که می‌تواند با نگاهی تاریخی و تطبیقی و مبتنی بر واقعیت‌های موجود در جامعه همراه با رویکردی نظری و روشی معتبر به پیامدهای مدرنیته پردازد. چرا که جامعه‌شناسی اساساً به مفهوم دقیق کلمه مولود دوران مدرن و مدرنیته است

و بر مبنای همین ویژگی است که جامعه‌شناسی در مقام رشته‌ای مستقل همواره در پی فهم چگونگی گذار از جامعه پیشامدرن به جامعه مدرن و کشف و بررسی پیامدهای آن بوده است و به همین دلیل بود که تقریباً همه بنیانگذاران جامعه‌شناسی تقسیم‌بندی‌های دوگانه‌ای برای تفکیک جامعه جدید از جوامع قدیمی قائل شده‌اند که ناظر بر این مدعاست: گماین‌شافت و گزانشافت فردیناند تونیس و همبستگی مکانیکی و ارگانیکی دورکیم و جوامع ماقبل سرمایه‌داری و سرمایه‌داری و سپس سوسیالیسم مارکس و جامعه سنتی و مدرن و بر. بنابراین جای تعجب نیست اگر خرد جامعه‌شناسی در هیئت یک کتاب نظری و آکادمیک در پی تلاشی برای فهم مدرنیته و تجربه‌ی خاصی از آن برآید. چرا که خطوط کلی این تجربه نزد همه کشورهای جهان سوم به نوعی مشترک و یکسان است و نیز اینقدر شباهت‌هایی میان این تجربه و تحول تاریخی مدرنیته در نزد غربیان هست که به ما به عنوان یک متفکر اجازه دهد حداقل برخی از جوانب و مسائل تاریخی خود را به واسطه مباحث و نظریات متفکران غربی درک و تحلیل کنیم.

حال باید پرسید خرد جامعه‌شناسی چیست؟ «خرد جامعه‌شناسی به معنای تأمل در خود جامعه‌شناسی است» اما این تأمل دارای دو وجه است که اولی به خود جامعه‌شناسی و ساختار آن مربوط می‌شود و تفاوت آن را با دیگر گفتمان‌های رقیب مشخص می‌کند. به این نحو که باید «جامعه‌شناسان در گفتمان جامعه‌شناختی دقت کنند و تفاوت آن با گفتمان‌های فلسفی و علمی و زیبایی‌شناختی را مداوماً مورد پرسش جدی قرار دهند». یعنی جامعه‌شناسان باید با در نظر گرفتن این وجه، میزان تداخل و تعامل گفتمان‌های مختلف در جامعه علمی را دریابند تا دچار گنگی و آشفتگی نشوند و به التقاط میان این گفتمان‌ها نیفتند. اما دستیابی به این وجه اول نیازمند دو ویژگی مهم است: یکی اینکه جامعه‌شناسان به تحولات درونی جامعه‌شناسی آگاه و هشیار باشند و روند نظری-تاریخی آن را به صورت جدی دنبال کنند

و دیگر اینکه تکثر روش شناختی و طرح‌های تحقیقاتی موجود در جامعه‌شناسی را به صورت مدام مورد نقد و بررسی قرار دهند.

اما وجه دوم مربوط به ربط و نسبت جامعه‌شناسی با بیرون خود است به این صورت که نشانگر «سنجش رابطه جامعه‌شناسی با تاریخ و جامعه‌ای است که این علم سعی در توصیف و تبیین و تفسیر آن دارد». در واقع وجه دوم، بیانگر خصلت تاریخی و انضمامی جامعه‌شناسی در مقام گفتاری عقلانی است که علاوه بر فهم جامعه ایران، خواستار نوعی «مداخله عقلانی برای اصلاح و بهبود» آن هم هست. اما چرا این دو وجه از اهمیت به‌سزایی برخوردار هستند؟ همانطور که نویسنده خود توضیح می‌دهد هدف از توضیح این دو وجه از خرد جامعه‌شناسی به نوعی دفاع از رشته جامعه‌شناسی به عنوان علمی مستقل از دیگر رشته‌های علوم اجتماعی به معنای عام آن است. بنابراین لازم است تا جامعه‌شناسان در برابر دو خصم اصلی جامعه‌شناسی در زمانه حاضر یعنی گفتمان زیبایی‌شناسانه‌ی رمانتیک و رویکرد پست‌مدرن به تأمل مستمر در باب ابعاد دوگانه خرد جامعه‌شناسی پردازند و با آشنایی با رویکردها و اندیشه‌های مختلف موجود در نظریه اجتماعی و نقد و بررسی جدی این دم و دستگاه‌های نظری بتوانند ربط و نسبت میان جامعه‌شناسی و تاریخ و جامعه را نشان داده و تاریخ و جامعه را به متن فرو نکاهند، چرا که در غیر این صورت به هدف جامعه‌شناسی که چیزی جز بهبود و اصلاح جامعه است دست نخواهیم یافت.

«کلانشهری که عشق را حیات بخشید، مرگش را نیز به موجب گشت.»

## جامعه‌شناسی عشق در کلانشهرها

آرش نریمانی (با اقتباس از مقاله «کلانشهر و حیات ذهنی» اثر گئورگ زیمل)

اگر کلانشهر را نقطه مقابل «روستا» در نظر بگیریم که فضایی کوچک، آرام و یک شکل است کلانشهر فضایی است بزرگ، استرس زا و تغییر-یابنده؛ اگر روستایی فضایی است که همه مردمانش یکدیگر را می‌شناسند کلانشهر فضایی است که مردمان نسبت به یکدیگر غریبه‌اند؛ انسان‌هایی که بیش از همه مکان‌های دیگر به یکدیگر نزدیک گشته‌اند اما دورترین فاصله‌ها و آشنایی‌ها را با یکدیگر دارند؛ همچون لولیدن انبوهه‌ای از انسانهای شهری در متروها که بیش از همه وقت به یکدیگر نزدیکند اما غریبه‌اند، نا-آشنا و دور؛ و یا آپارتمان‌های شهری که در آن فاصله انسانها از هم فقط یک دیوار نازک است اما ما آنها را حتی نمی‌شناسیم. اگر مردمان روستا نسبت به یکدیگر احساس عاطفی دارند مردمان شهرها نسبت به یکدیگر بی تفاوت‌اند؛ مسئله بر سر آن نیست که انسانهای شهری نسبت به انسانهای روستایی موجوداتی پلید و بی‌احساسی‌اند بلکه مساله بر سر آنست که ویژگی کلانشهر این نوع از انسان را می‌سازد؛ در یک روستا اگر فقیر و تهیدستی وجود داشته باشد همه افراد روستا به او و زندگی و فقیر بودنش آگاهی دارند لذا در یک لحظه عاطفی به او کمک خواهند کرد اما در کلانشهرها در هر رهگذری و بر سر هر چهارراه و خیابانی با فقرایی مواجه می‌شویم که اگر بخواهیم به همه آنها واکنش نشان دهیم و درصدد کمک به آنها بر آییم زندگی شخصی انسان باید تعطیل شود؛ انسان کلانشهر محکوم بدان است که

بی تفاوت شود و بیش از آنکه با احساساتش تصمیم بگیرد باید از عقل محاسبه گر خود مدد بگیرد. در این معناست که انسان کلانشهر، «می بیند و می گذرد.»

آری این ویژگی انسانهای کلانشهر هاست؛ انسانهایی عقلانی، بی تفاوت؛ اما کلانشهر یک ویژگی خاص دیگری را در انسان موجب می شود که گویی نقطه مقابل ویژگی های ذکر شده است؛ و آن عشق های رمانتیک و قبل از ازدواج است؛ نیک می دانیم که در روستا ها به دلیل کوچک بودن محیط و فشار های عقیدتی و مذهبی امکان شکل گیری روابط دوستی قبل از ازدواج ممکن نیست؛ اما کلانشهر ساختاری دارد که این نوع از عشق ها را ممکن می کند؛ کلانشهر انسان هایی بوجود می آورد: عاشق، عاطفی؛ انسانهایی که نسبت به معشوقشان حاضرند هر کاری کنند؛ این تناقض و پارادوکس کلانشهر هاست؛ از طرفی همانگونه که نشان دادیم، کلانشهر انسانی تولید می کند عاقل و بی احساس نسبت به دیگران اما از طرف دیگر انسانی را تولید می کند احساسی و عاشق نسبت به «دیگری» اش؛ کلانشهر، عشق های رمانتیک را ممکن می کند؛ این پارادوکس را شاید اینگونه بتوان قابل فهم کرد که کلانشهر انسانی را تولید می کند که نسبت به «نوع انسان» و دیگران بی تفاوت است اما در نسبت با یک «فرد خاص» که همانا معشوقه اش باشد احساسی تند و آتشین دارد در صورتیکه در روستاها ویژگی اصلی اش احساس داشتن نسبت به همه انسانها است فارغ از آنکه آن شخص کیست؛ البته ذکر این نکته حائز اهمیت است که این پارادوکس ها ویژگی منطقی کلانشهر هاست و در ادامه خواهیم دید که این نوع از پارادوکس های منطقی کلانشهر چگونه هم عشق را حیات می بخشد و هم مرگ آن را به ارمغان می آورد و این همان پارادوکس کلانشهر هاست.

همانگونه که در ابتدا ذکر گردید کلانشهر انسانی می سازد عقلانی، محاسبه گر؛ این نوع از انسان در راستای منطقی اقتصادی حاکم بر کلانشهر ها که همانا «اقتصاد پولی» است شکل می

گیرد. پول امکانی « کمی سنج» است که همهٔ امور را می‌توان با آن خرید و فروش کرد؛ در این معنا همهٔ کیفیت‌ها قابل‌سنجش با پول می‌شوند؛ پول بدل به معیاری کمی می‌شود که نه تنها در جهان خرید و فروش کالاها و اشیا بلکه در روابط میان انسانها نیز حاکم می‌شود. انسانها برای یکدیگر بدل به فرصت‌ها و امکان‌هایی می‌شوند که می‌توان به واسطهٔ آنها کسب سود کرد؛ همچون چشمان منتظر فروشنده‌ای که به درب مغازه دوخته شده است تا انسانی وارد شود؛ آن انسان دیگر وجوه باطنی و ارزش‌های انسانی‌اش برای آن فروشنده مهم نیست بلکه صرفاً آن انسان همچون وسیله و ابزاری نگریسته می‌شود که می‌توان از طریق آن کسب سود و ثروتی انجام گیرد؛ آری در کلانشهرها وجوه ارزشی انسان طرد می‌شود و صرفاً به انسان همچون ابزاری اقتصادی نگریسته می‌شود؛ بیراه نیست که در جوامع گذشته پیامبران و حکیمان و فیلسوفان والاترین و با ارزش‌ترین انسانها در نظر گرفته می‌شدند و در کلانشهرها، ثروتمندان!

کلانشهر هم انسانهای عاشق و احساسی را تولید کرد و هم در عین حال انسانی را تولید کرد تقلیل یافته به وجوه اقتصادی‌اش و ارزش‌های وجودی انسان را به منطق اقتصاد و پول گره زد؛ دو انسان برای یکدیگر بدل ارزش‌هایی اقتصادی گشتند؛ آیا این همانا مرگ عشق نیست؟ مرگ ارزش‌الایی به نام عشق در منطق خشک اقتصاد پولی؛ در این معناست که کلانشهر هم عشق را ممکن می‌کند و هم مرگ آن را موجب می‌شود.

این ویژگی کلانشهر است؛ همانگونه که کلانشهر فضایی است که در آن انسانها به راحتی از کنار یکدیگر می‌گذرند و نسبت به یکدیگر بی‌تفاوتند همانگونه که در کلانشهر ارزش‌های والای درونی بدل به اموری کمیت‌پذیر می‌شوند همانگونه که کلانشهر مدام در حال تغییر و بازسازی است و چیزی از ثبات و یکدستی در خود ندارد، همانگونه نیز انسانی را تولید می‌کند سیال، تغییر-یابنده؛ انسانی که هراسی از این ندارد که عشق‌ها و افراد مختلفی



را تجربه کند؛ انسانی که دیگر هیچ تعهدی در هیچ رابطه ای احساس نمی کند؛ انسانی که درست همچون تغییر هر روزه تابلوهای تبلیغاتی سطح شهرها، تغییر می کند؛ فقط انسان کلانشهر است که این گزاره را ممکن می کند: «او نشد، یکی دیگر»

پی نوشت: گنورگ زیمل جامعه شناس آلمانی در مقاله خود به نام «کلانشهر و حیات ذهنی» به رابطه میان ویژگی کلانشهرها و چستی انسانی که در آن ساخته می شود می پردازد و ما سعی بر آن کردیم که با توجه به محتوای این مقاله و بررسی مسئله عشق مواجهه ای مقدماتی با این مقاله مهم را عرضه کنیم. این مقاله در اینترنت قابل دسترس است.

## فروپاشی اجتماعی<sup>۱</sup>

مصاحبه‌ای با یوسف علی ابادری، تلخیص: مهدی فیض کریملو

به نظر می‌رسد نمی‌توان وضعیت کنونی جامعه‌ی ایرانی را فروپاشی اجتماعی نامید. برای تحلیل وضعیت امروز جامعه‌ی ایران، باید به دو نهاد دولت و خانواده توجه کرد. پس از انقلاب آزادی‌های نظری و جسمانی برای افراد پدید آمد اما در فضای سیاست‌زده‌ی آن روز، از این رهایی برای یاددهی مسئولیت‌های مدنی استفاده نشد. پس از آن جنگ نیز فضا را بسته‌تر کرد و دولت درگیر تنش‌هایی شد. در این گیرودار، مسئولیت‌هایی که دولت در برابر افراد داشت، تماماً به خانواده محول شد. پس از جنگ نیز دولت این وظیفه را هنوز روی دوش خودش حس نمی‌کند.

این وضعیت را می‌توان در قضیه‌ی کنکور به روشنی یافت. کنکور که اکنون گذشتن از سد آن به مسأله‌ای وجودی تبدیل شده است، از طرفی به دولت مربوط است و از طرفی به خانواده. مدرسه قرار است افراد را از حیث علمی و روحی آماده کند تا در جامعه‌ای آزاد و عادلانه زندگی کنند اما تنها وظیفه اش این شده است که آنها را برای کنکور آماده سازد. اما از آنجا که همین کار را هم نمی‌تواند بکند، این وظیفه به دوش خانواده‌ها می‌افتد و آنها به کلاس‌های خصوصی و مدارس غیرانتفاعی روی می‌آورند.

خانواده هم آموزش حقیقی فرزندان را در جایی به جز مدرسه پیگیری می‌کند هم مواظب روابط او با مدرسه است. بنابراین می‌توان گفت خانواده چشمی سراسر بین دارد که فرزند را

---

<sup>۱</sup> متن زیر خلاصه‌ای از مصاحبه‌ای است با یوسف ابادری حول موضوع فروپاشی اجتماعی که در شماره نوزدهم ماهنامه آفتاب (مهرماه ۱۳۸۱) به چاپ رسیده است. اطلاعاتی درباره شخص مصاحبه کننده در دست نیست و ماهنامه آفتاب نیز دو سال بعد از انتشار این مقاله در خرداد ماه ۱۳۸۳ توقیف شد.

کاملاً تحت نظر می‌گیرد و او را از داشتن خلوت منع می‌کند. همین امر باعث می‌شود تا کشمکش‌ها به خانواده کشیده شود و پدیده‌ی دختران فراری یا بیماری‌های روانی رخ دهد. اما کارشناسان دولتی درباره‌ی این پدیده‌ها چه می‌کنند؟ آنها دو مکانیسم را برای تحلیل وضعیت به کار می‌برند: یکی طبیعی جلوه دادن مسائل بین‌الذهانی و یکی روان‌شناسانه کردن مسائل اجتماعی. اولی را رولان بارت اسطوره‌سازی نامیده است. یعنی طوری درباره‌ی پدیده‌ای مانند کنکور سخن گفته می‌شود که همگان آن را طبیعی می‌پندارند، پدیده‌ای که کاملاً مصنوعی است و در جریان تاریخ شکل گرفته است. اما برجیدن بساط کنکور علاوه بر آنکه فرایندهای روح‌کش مربوط به آن را از بین می‌برد، نان کارشناسان کنکور را هم آجر می‌کند.

اما این کارشناسان دولت را قانع کرده‌اند که از میان برداشتن کنکور یعنی سلب اقتدار از دولت. دولت می‌گوید کار مردم را به مردم بسپاریم اما در این قضیه که مردم خودشان کارهای آموزش و پرورش را تقبل کرده‌اند، دولت از این پوسته‌ی سخت کنکور دفاع می‌کند. اما اسطوره‌ی کنکور به ضد خودش بدل می‌شود. قاطعیت کنکور جای خودش را به بخت و تصادف می‌دهد و این بی‌ارادگی، به نیهیلیسم می‌انجامد.

گروه دیگری از کارشناسان نیز وجود دارند که خود دو دسته‌اند. یکی کارشناسان رسمی تعلیم و تربیت و یکی مهندسان روح. دسته‌ی اول با نوعی فرصت‌طلبی سیاسی، همه‌ی وظایف را به دوش فرد می‌اندازند و مدعی می‌شوند اگر فرد هنجارها را رعایت کند، مشکلی پیش نخواهد آمد. در حالی که این مشکلات عمیقاً در ساختارها و روابط اجتماعی ریشه دارند و دولت به جای اصلاح این روابط، آن را به دوش خانواده می‌اندازد.

دسته‌ی دوم، مهندسان روح، روی عشق، تزکیه‌ی نفس و خودباوری تأکید می‌کنند. آنها چیزی عمیق را در فرد نشانه گرفته‌اند که روشن نیست چیست. فرد پس از مدتی از این

گفته‌ها روی برمی‌گرداند درحالی که معضلات زیادی دارد. در شرایطی که نیاز فرد به آرزو تبدیل شده است، چه بسا نفرت ورزیدن را انتخاب کند.

به طور خلاصه انقلاب و جنگ واقعی را که تضعیف خانواده باشد پدید آورد و آرمان احیای خانواده را نیز در نظر داشت. این واقعیت و آرمان در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند و در این میان تمام وظایف به دوش خانواده افتاد تا انتظارت دولت از فرد و فرد از او را برآورده کند.

## جامعه‌شناسی موزیک توده در ایران

مسعود یزدی، تلخیص: علی نوریان

مقاله «جامعه‌شناسی موزیک توده در ایران» در سال ۱۳۵۹ توسط دکتر مسعود یزدی به رشته نگارش در آمده است. دکتر یزدی در این مقاله به صورت مختصر به بیان انواع موزیک و به خصوص گونه‌های موزیک عامه می‌پردازد و قصد دارد تا نسبت این نوع از موزیک را با دستگاه ایدئولوژی حاکم بررسی کند. ایشان در تلاش است تا بر اساس نظریات مکتب فرانکفوت به خصوص آدرنو به بررسی این مسئله بپردازد که چگونه طبقه بورژوا موزیک را تحت تاثیر خود قرار داده، به گونه‌ای که در جایی موزیک برای آن حکم مکانیسم سرکوب را ایفا می‌کند.

همانگونه که گفته شد این مقاله تمرکز خود را بر موزیک عامه قرار داده است، برای همین در ابتدا نویسنده دست به یک طبقه‌بندی کلی می‌زند و موزیک را به دو سطح کلاسیک و عامه تقسیم می‌کند و موزیک کلاسیک را در مقابل موزیک عامه قرار می‌دهد، همچنین برعکس موسیقی عامه که حالتی تسکین‌دهنده و عادت‌وار کننده دارد آن را موزیکی می‌داند که مخاطب را درگیر دلهره و اضطراب و چالش‌های بیرونی می‌کند. اما این ویژگی دلهره‌آور موسیقی کلاسیک را باید در نسبت با موسیقی عامه درک کرد.

موزیک عامه از نظر نگارنده، فرمی منجمد و بسته دارد؛ فرمی که این موسیقی را برای توده مردم قابل فهم می‌کند و به زبانی دیگر یک آرامشی مبهم به مخاطب ارائه می‌کند. چرا که این فرم در اولین گام، دنیای پیرامون مخاطب و دنیای موسیقی را قابل پیشبینی می‌کند. این پیشبینی‌پذیری به مرور امکان هرگونه تغییر درونی و بیرونی را سلب می‌کند و عمل را به

عادت‌های همیشگی بدل می‌کند که خود این عادت زمینه‌ای ایجاد می‌کند برای توده وار شدن بیشتر جامعه و عدم آگاهی این توده.

در اینجا نویسنده، جزئی‌تر می‌شود و خود موزیک عامه را به دو بخش اصلی و سه بخش فرعی تقسیم می‌کند. دو بخش اصلی همان موزیک عامه سطح پایین و موزیک عامه سطح بالا می‌باشد و در ادامه خود موزیک سطح بالا را نیز به سه تیپ مختلف دسته‌بندی می‌کند. موسیقی عامه سطح پایین را موسیقی‌ای می‌داند که با تاکید بر حرکات بدن و ریتم تند موسیقی در پی یک همبستگی کلی میان مخاطب و موزیک می‌باشد. در این نوع از موزیک، دیگر نیازی نه به آهنگ سازی‌های پیچیده دارد نه به شعری قوی. صرفاً نیازمند ریتمی است که فضایی ایجاد کند که به بهترین شکل بدن را با فرم آهنگ هماهنگ سازد. نمونه این موزیک را می‌توانیم در کارهای، آغاسی مشاهده کنیم.

دسته دیگری از موسیقی عامه که دکتر مسعود یزدی آن را بر می‌شمارد، موسیقی عامه سطح بالا می‌باشد. موسیقی‌ای که از نظر محتوایی به سه تیپ تقسیم می‌شود؛ «موزیک خودشیفته وار»، «موزیک محزون»، «موزیک ایدئولوژیک». تیپ اول یعنی موزیک خودشیفته وار که آن را می‌توانیم در آثار گوگوش و ستار مشاهده کنیم، موزیک‌هایی اند که فرد خواننده، در محوریت قرار دارد و تمام فرم موسیقی و دکور اجرای موزیک به گونه‌ای ساخته شده اند که خواننده را همچون موجودی یکتا به نمایش درآورد. مخاطبان این نوع را نیز بیشتر جوانان سرخورده طبقه متوسط تشکیل می‌دهند. اما نکته‌ای که باید بدان توجه داشت مفهوم عشق در این نوع از موزیک عامه است. از نظر نگارنده: عشق در موزیک عامه نوعی تجربه، زبان، تخیل و یا اندیشه نیست، بلکه میل به تسلیم معشوق «غیر قابل دسترس»، صفت ممتاز این بخش از موزیک عامه است. این غیر قابل دسترس بودن و ناکامی در وصال به مرور تبدیل می‌شود به لذت بردن از رنج، لذتی که اینبار تحمیق‌کننده فرد می‌باشد و در بستری

وسیع تر توجیه کننده رنج های واقعی ای خواهد شد که از طرف جامعه بر او تحمیل می شود.

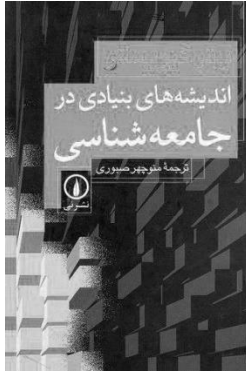
تیپ دوم یعنی، موزیک محزون، همان ناله های سوزان برخی خوانندگان زن می باشد که از فقدان یک شخص به عجز آمده اند. نمونه این موزیک را می شود در آثار هایده و حمیرا دید، موزیک هایی که غالب درون مایه آنها ترس، جدایی و بی کسی است و همه اینها به فغان هایی تبدیل می شوند که نجات دهنده را فرا می خوانند. در اینجا با وفایی و جدایی که در عرفان مفاهیمی متعالی داشتند در این نوع از موزیک قابل لمس و رویت می شوند، انگار عشق و جدایی نیز به سطح کالایی تنزل می یابد که هر کسی می تواند دستی به سر گوش آن بکشد.

و اما تیپ سوم، یعنی، موزیک ایدئولوژیک. این نوع از موزیک که در کارهای فرهاد قابل مشاهده است در اولین قدم هر شعری را در قالبی سطحی و تکراری در می آورد و موضوع آن نیز همیشه دلتنگی از دوران هایی است که دیگر به دست نمی آید. حال این دلتنگی می تواند برای یک شهر باشد یا برای یک زمانه. نگارنده سپس از طریق ویژگی سنخ های موزیک عامه، دست به بررسی نسبت این نوع موزیک با مکانیسم های سرکوب میزند و چنین بیان می دارد که: روح جامعه جدید را در ایران عمیقاً می توان در نوع موزیک کشف نمود. اشتیاق برای حفاظت شدن و حمایت شدن در سراسر این موزیک به چشم می خورد. به سخن دیگر، در این موزیک، قدرت چونان پدیده ای اهورایی است که عشق، رویا و رنج سرانجام به آن ختم می شود. البته قدرت نه به معنای عقلانی و عملکردی، بلکه قدرت به مثابه پدیده ای روحانی و عاشقانه. دقیقاً در برداشت عاشقانه از قدرت است که مکانیسم سرکوب کننده آن مبهم و غیر قابل درک باقی می ماند.

# معرفی کتاب

رعنا حشمتی

## اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی



نویسنده: پیتر کیویستو / مترجم: منوچهر صبوری / ناشر: نشر نی

اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی کتابی است که بجای پرداختن به چهره‌ها و بزرگان جامعه شناسی به اندیشه‌های اساسی و مطرح در جامعه‌شناسی از جمله دموکراسی، مدرنیته، فردگرایی و... پرداخته است. نویسنده ذیل و تحت اندیشه‌های بنیادی و اساسی به ارائه و بیان نظریه‌ها و نگرش جامعه‌شناسان همت گمارده است. نکته جالب این کتاب این است که رئوس و نقاطی که کتاب روی آن‌ها دست گذاشته از جمله مسائلی هستند که هنوز دنیای علم نتوانسته تعریفی دقیق و متقن از آن‌ها ارائه دهد و همین امر، عاملی برای ترغیب و کنکاش در این کتاب می‌شود. منوچهر صبوری هم که خود از اساتید جامعه‌شناسی است با ترجمه دقیق و روان خود به فهم و درک بهتر این کتاب کمک کرده است. در کل این کتاب برای افرادی که به دنبال آشنایی با مبانی و اساس اندیشه‌ها در جامعه‌شناسی اند می‌تواند مفید باشد.



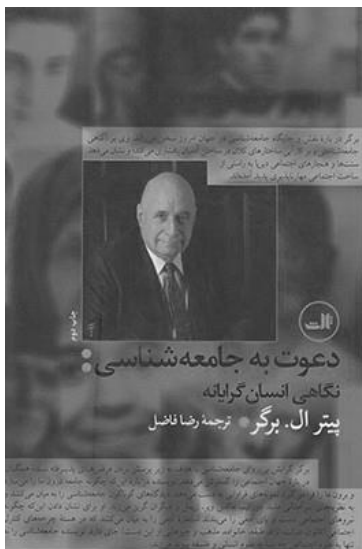
## ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی



نویسنده: جوئل شارون / مترجم: منوچهر صبوری / ناشر: نشر نی

ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی پرسش‌هایی ماندگار و همیشگی را، که از روزگاران کهن تا امروز برای همه اندیشمندان وجود داشته و چنین می‌نماید که در آینده نیز همچنان وجود خواهد داشت، مطرح می‌کند: معنای انسان بودن چیست؟ چرا مردم در جامعه نابرابرند؟ آیا انسان‌ها واقعاً آزادند؟ چرا تیره‌بختی در جهان وجود دارد؟ و پرسش‌های مهم دیگری درباره جامعه انسانی که نویسنده این کتاب آن‌ها را از دیدگاهی جامعه‌شناختی بررسی می‌کند. در این کتاب، هم با رویکردهای جامعه‌شناسان کلاسیک و هم با تازه‌ترین پژوهش‌های جامعه‌شناسی امروز درباره مسائلی مانند نابرابری اجتماعی، قوم‌مداری، دگرگونی اجتماعی و پیامدهای آن برای زندگی مردم، مفاهیم آزادی و دموکراسی، مسائل و مشکلات اجتماعی و عوامل پدیدآورنده آن‌ها و مسائل دیگری که جامعه‌شناسان درباره آن‌ها می‌اندیشند و بحث می‌کنند آشنا می‌شویم. پروفیسور شارون این مسائل و پرسش‌ها و نیز مفاهیم دشوار جامعه‌شناسی را با دقت فراوان و به شیوه‌ای روشن و دریافته برای خوانندگان کتاب بررسی، تحلیل و بیان کرده است. مترجم کتاب نیز که خود در رشته جامعه‌شناسی تحصیل کرده به خوبی توانسته با ترجمه روان و سلیس خود مفاهیم و نقطه نظرات کتاب را منتقل کند و خواننده فارسی زبان را از درک و فهم هیچ نکته محروم نسازد.

## دعوت به جامعه‌شناسی؛ نگاهی انسان‌گرایانه

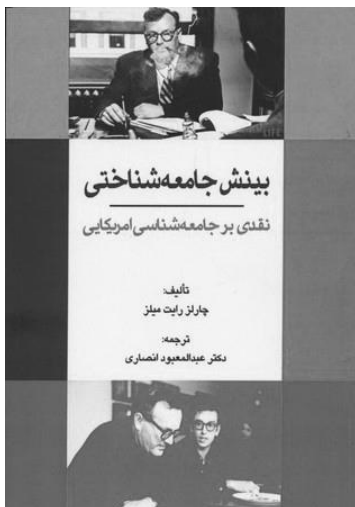


نویسنده: پیتر ال. برگر / مترجم: رضا فاضل / نشر: ثالث

پیتر برگر در دهه ۱۹۶۰، در دوره تاخت و تاز مک کارتیسم و اوج سرکوب‌های بیدادگرانه روشنفکران و دانشمندان آمریکا، نخستین اثر کلاسیک درخشان خود، دعوت به جامعه‌شناسی را در هشت فصل منتشر کرد.

برگر در این کتاب درباره نقش و جایگاه جامعه‌شناسی سخن می‌گوید. وی بر آگاهی جامعه‌شناختی و بر کارایی ساختارهای کلان در ساختن آدمیان پافشاری می‌کند و نشان می‌دهد سنت‌ها و هنجارهای اجتماعی دیرپا به‌راستی از ساخت اجتماعی مهارناپذیری پدید آمده‌اند. برگر گرایش بی‌پروای جامعه‌شناسی با هدف به پرسش کشیدن فرض‌های پذیرفته شده همگان درباره جهان اجتماعی را گسترش می‌دهد.

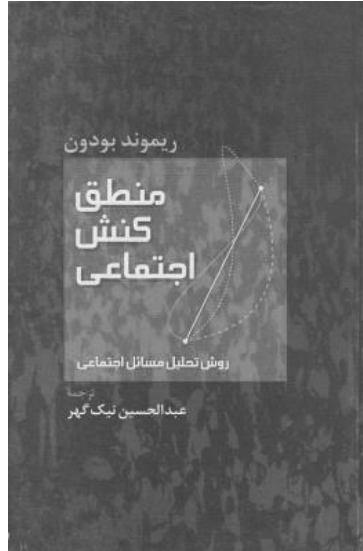
## بینش جامعه‌شناختی؛ نقدی بر جامعه‌شناسی امریکایی



نویسنده: چارلز رایت میلز / مترجم: عبدالمعبود انصاری / ناشر: شرکت سهامی انتشار  
این کتاب از مهم‌ترین آثار میلز (استادیار سابق جامعه‌شناسی در دانشگاه کلمبیا) در زمینه  
جامعه‌شناسی نظری است که در سال ۱۳۶۰ چاپ شد. این اثر شامل ۱۰ مقاله و یک ضمیمه  
به نام درباره کسب و کار فکری می‌باشد. این مقالات، ضمن اینکه نمونه‌ای ارزنده در سنت  
تحقیقات علوم اجتماعی کلاسیک هستند، کیفرخواستی بر ضد جامعه‌شناسی غیرمتعهد  
آمریکایی محسوب می‌شوند.

متن کتاب، تا حد زیادی نثر روان و رسا دارد. هر چند، در مواردی، فهم زبان انتقادی و  
تحلیلی نویسنده کمی دشوار و بیشتر نیازمند دانسته‌ها و معلومات قبلی و جانبی است، اما  
خواننده اغلب در فهم مقصود اصلی و نهایی نویسنده از عبارات کتاب دچار مشکل جدی  
نمی‌شود. همچنین دکتر انصاری که از مترجمان کتب جامعه‌شناسی هستند، این اثر را به  
خوبی ترجمه کرده‌اند.

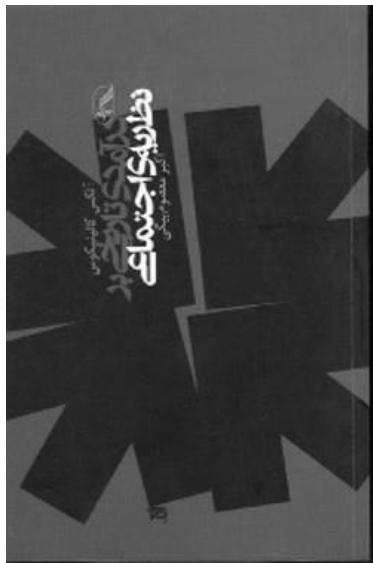
## منطق کنش اجتماعی



نویسنده: ریموند بودون / مترجم: عبدالحسین نیک گهر / ناشر: توتیا

در فرایند جامعه‌شناسی‌ورزی همواره مفروضات بعضاً بدیهی انگاشته شده‌ای وجود دارند که هرگز مورد بررسی قرار گرفته نمی‌شوند و به معنای دقیق‌تر ایست‌گاه جامعه‌شناس برای ورود به مباحث علمی خویش است. کتاب منطق کنش اجتماعی، یقیناً در نگاه از بالا به این رشته، در زمره‌ی قابل‌اتکاترین آثار است. مولف کتاب که از راست‌گرایان فرانسوی است، کوشیده است در ۸ فصل نشان دهد که رسالت جامعه‌شناسان چیست و در مواجهه با تاریخ و جامعه چه موضوعی را به چه نحوی مورد مطالعه قرار می‌دهند. علاوه بر همهی مطالب پیش‌گفته، منطق کنش اجتماعی پر است از مطالعات مشهور و مغفول در جامعه‌شناسی که خواننده به طور ملموس، به کمک این مثال‌ها خواهد توانست فهم بهتری از مطالب گفته شده، داشته باشد.

## درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی



نویسنده: الکس کالینیکوس / مترجم: اکبر معصوم‌بیگی / ناشر: آگه

ایده مدرنیته از همان آغاز به بحث و جدل‌های زیادی دامن زد و از جنبه‌ها و رویکردهای مختلف به نقد و بررسی این ایده پرداخته شد. بر همین کالینیکوس در این کتاب سعی می‌کند پیوند نظریه‌های اجتماعی را با درون مایه‌های محوری فلسفه مدرن و تکوین اقتصاد سیاسی را نشان دهد و با رویکردی تاریخی اندیشه فلاسفه تاثیرگذار بر نظریه اجتماعی مدرن را بررسی می‌کند و رویکردهای گوناگون نظری نسبت به مدرنیته از عصر روشنگری تا زمان ما را بررسی می‌کند.

از جمله نظریه‌پردازانی که در این کتاب از آن‌ها سخن رفته، می‌توان از مونتسکیو، آدام اسمیت، هگل، مارکس، توکویل، مستر، داروین، اسپنسر، کائوتسکی، نیچه، دورکیم، وبر، زیمل، فروید، لوکاچ، گرامشی، هایدگر، کینز، هایک، پارسونز، مکتب فرانکفورت، لوی استروس، آلتوسر، فوکو، هابرماس و بوردیو نام برد.

## مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی



نویسنده: ریمون آرون / مترجم: باقر پرهام / ناشر: نشر علمی و فرهنگی

کتاب سیر اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی همانطور که از اسم کتاب بر می‌آید با یک نگاه تاریخی به چهره‌ها و بزرگان جامعه‌شناسی پرداخته است و علاوه بر معرفی جامعه‌شناسان به بیان مهمترین نقطه نظرات و نیز نظریات این بزرگان نیز می‌پردازد. نویسنده که از جامعه‌شناسان بزرگ و فقید فرانسوی است، کمتر نکته‌ایی را در باب نظریات جامعه‌شناسی از قلم نینداخته و این خود گواهی بر علم و اشراف گسترده‌ی وی است. مترجم نیز از حاذقترین و چیره‌دست‌ترین مترجمان است که همواره با ترجمه‌های دقیق و روان خود سرمشقی موثق برای دیگر مترجمان است. این کتاب برای اکثر حوزه‌ها و سویه‌های جامعه‌شناسی می‌تواند مفید و موثر باشد.

## زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی



نویسنده: لوئیس کوزر / مترجم: محسن ثلاثی / ناشر: نشر علمی و فرهنگی

زندگی و آثار بزرگان جامعه‌شناسی از جمله کتاب‌های به نوعی مرجع و پایه‌ای در جامعه‌شناسی است. چراکه با پوشش دادن اکثر احوال و نظریات جامعه‌شناسان همواره یک کلیت مهم و منسجم را به علاقمندان این رشته ارائه می‌دهد. این کتاب به خوبی توانسته علاوه بر بیان شرح حال و نحوه زندگی هریک از بزرگان جامعه‌شناسی، به بیان تاثیر هر یک بر دیگری و نیز نحوه خوانش‌های متفاوت افراد از موضوعات مختلف در جامعه‌شناسی را بیان کند. لوئیس کوزر که خود از به‌نامان جامعه‌شناسی در دنیای معاصر است توانسته در این کتاب یک منظومه کلی را از قلم و اعظم جامعه‌شناسی به دانشجویان این رشته ارائه دهد و شاید به همین دلیل است که کتاب زندگی و آثار بزرگان جامعه‌شناسی را بیشتر به عنوان کتاب مرجع استفاده می‌کنند. محسن ثلاثی نیز، که دستی در ترجمه کتب و آثار جامعه‌شناسی دارد

به خوبی از عهده ترجمه این کتاب برآمده است و خواننده کمتر مشکلی با کتاب و ترجمه پیدا می کند. این کتاب همواره برای افراد در همه مقاطع می تواند مفید و مطلوب باشد.